



Mfj

مجله فقه پزشکی

دوره سیزدهم، شماره چهل و سوم، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

تبیین فقهی ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرای احکام کیفری در برداشت عضو از محکومان به اعدام

سعید سیدحسینی*^۱، محدثه عطاکویی^۲

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شاهد، ایران.

۲. کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شاهد

چکیده

زمینه و هدف: تأمین ارگان‌های مورد نیاز بیماران از طریق برداشت و پیوند اعضای محکومان به مرگ، از دیرباز با چالش‌های جدی اخلاقی و حقوقی مواجه بوده است. تصویب ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرای احکام کیفری در سال ۱۳۹۸ که در آن زمینه جواز برداشت عضو از محکومان فراهم شده است، مخالفت‌ها و موافقت‌های فراوانی را برانگیخت. در برابر مخالفت‌هایی که با این عمل شده است، برخی فقیهان براساس دلایلی برداشت عضو از محکومان را با شرایط خاصی پذیرفته‌اند. از جمله مهم‌ترین این شرایط وصیت یا رضایت اهداکننده است. هرچند دیدگاه‌های دیگری همچون جواز به شرط رضایت اولیای محکوم و جواز مطلق و جواز به شرط اذن حاکم نیز مطرح شده که با اشکالاتی مواجه هستند. این جستار با هدف امکان‌سنجی فقهی برداشت و پیوند اعضای محکومان به مرگ صورت گرفته است.

مواد و روش‌ها: این نوشتار به گردآوری نظرات و فتاوی فقهی با شیوه کتابخانه‌ای پرداخته و پس از بیان تاریخچه برداشت عضو، با روش توصیفی تحلیلی به نقد و بررسی ادله فقهی موافقین و مخالفین برداشت عضو از محکومان به اعدام و نیز بررسی فقهی مفاد ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرای احکام کیفری همت گمارده و در نهایت دیدگاه مختار را بیان نموده است.

نتیجه‌گیری: از تحلیل ادله موافقان و مخالفان برداشت عضو از محکومان به مرگ، چنین برآمد که مخالفان برداشت عضو دلایلی نظیر تعارض با کرامت و حقوق انسانی، حرمت مثله کردن و وجوب دفن اعضای میت را مطرح نموده‌اند اما این دلایل با تکیه بر دو اصل تراحم اهم و مهم و قاعده اضطرار قابل رد است. هرچند قایلین به جواز برداشت عضو هریک شرایطی برای جواز مطرح نموده‌اند اما در میان آنها جواز به شرط وصیت میت و جواز به شرط رضایت اولیای محکومان - در صورت عدم وصیت - به لحاظ انطباق با حق مالکیت انسان بر اعضای بدن خویش و سلطنت اولیای دم، ارجح محسوب می‌شوند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

واژگان کلیدی:

برداشت عضو

محکوم به اعدام

آیین‌نامه اجرای احکام کیفری

* نویسنده مسؤول: سعید سیدحسینی

آدرس پستی: ایران، دانشگاه شاهد، دانشکده علوم انسانی، گروه فقه و حقوق اسلامی.

پست الکترونیک:

seidhosseini72@gmail.com

۱. مقدمه

تحقیق توصیفی این مقاله مبتنی بر تحلیل محتواست؛ یعنی محقق بدون اینکه در متغیرها دستکاری کند، به صورت نظام‌مند به تجزیه و تحلیل و شرح و توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم و دلایل و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. بنابراین در این نوشتار به تجزیه و تحلیل نظام‌مند و شرح و توصیف عینی و کیفی محتوای مفهوم برداشت عضو از محکومان به مرگ و دلایل و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازیم.

۳. یافته‌ها

دلایل مخالفین برداشت عضو از محکومان عمدتاً به تعارض این عمل با اخلاق و حقوق انسان‌ها باز می‌گردد. با رد دلایل مزبور و بیان ادله فقهی به این نتیجه می‌رسیم که برداشت عضو از محکومان، اگر با رضایت و وصیت اهداکننده باشد و با روشی صحیح در اطاق عمل صورت گیرد، نه تنها نقض حقوق آنها نیست، بلکه موجب کاهش زجر آنان و رنج بازماندگانشان خواهد بود.

۴. تاریخچه برداشت عضو از محکومان به اعدام

از زمانی که بشر امروزی به تکنولوژی برداشت و پیوند عضو دست پیدا کرد، یکی از از مهم‌ترین دغدغه‌ها یافتن منابع مشروع و اخلاقی برای تأمین اعضاء قابل پیوند بود. در این میان یکی از منابعی که خیلی زود توجه‌ها را به سوی خود جلب کرد، برداشت عضو و پیوند اعضا از محکومان به مرگ بود. کشورها برای توجیه برداشت عضو از محکومان، حتی بدون اذن و رضایت آنان، معمولاً به دو نظریه استناد می‌کردند:

الف) نظام رضایت مفروض^۱: نظام رضایت مفروض بدین معناست که به صورت پیش‌فرض، شخص در صورت مرگ، رضایت‌بر برداشت عضو را دارد، مگر آنکه قبل از فوت عدم رضایت خود را اعلام کرده باشد و آن را به ثبت برساند.

تقاضای فراوان برای پیوند اعضا، انسان‌ها را در اندیشه تأمین این نیاز از منابع مختلف فرو برده است. یکی از این موارد استفاده از اعضای محکومان به مرگ و برداشت آن برای پیوند به بیماران نیازمند است. این کار مخالفت‌هایی را در میان حقوقدانان و پزشکان برانگیخته است. در مقابل، عده‌ای دیگر دلایلی بر موافقت این کار با اخلاق و حقوق انسان‌ها ارائه نموده‌اند. تصویب ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرای احکام بر این چالش‌ها افزوده است. در این مقاله پس از بیان تاریخچه مختصری در این خصوص، به ادله موافقان و مخالفان و تحلیل و بررسی هر کدام می‌پردازیم و در نهایت، دیدگاه برگزیده را بیان می‌کنیم. برخی نظرات مخالفان ناظر بر برداشت عضو از محکومان، بدون لحاظ روش و شیوه برداشت و برخی دیگر ناظر بر سلب حیات محکومان از طریق برداشت عضو است.

حق برداشت عضو از محکومان، حتی بدون اذن و رضایت آنان، معمولاً بر اساس دو نظریه نظام رضایت مفروض و نظام ملی دانستن اجساد انجام می‌پذیرد. به سبب ابعاد انسانی و اخلاقی و تبعاتی که این نظام‌ها به دنبال داشت و مخالفت‌های جهانی به وجود آورد، بسیاری از کشورها به سوی نظام رضایت آگاهانه تمایل نشان دادند.

در ایران برداشت عضو از محکومان، فارغ از مسئله پیوند اعضا مورد توجه فقها قرار گرفت. همچنین تصویب ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرای احکام کیفری در سال ۱۳۹۸ که در آن زمینه جواز برداشت عضو از محکومان فراهم شده است، مخالفت‌ها و موافقت‌های فراوانی را نزد پزشکان و حقوقدانان برانگیخت.

۲. مواد و روش‌ها

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی نوشته شده و در جمع‌آوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. در تحقیقات توصیفی محقق به دنبال چگونگی موضوع است و می‌خواهد بداند پدیده، متغیر، شیء یا مطلب چگونه است. در این روش می‌توان شناخت بیشتری نسبت به موضوع یافت. همچنین

1. Presumed consent

به سوی نظام رضایت آگاهانه^۱ تمایل نشان دادند. بر اساس این نظریه، برخلاف نظریه رضایت مفروض که فرض بر رضایت متوفی است، اهداء عضو می‌بایست پس از اعلام رضایت فرد اهداکننده یا نزدیکان او باشد (۳).

(ب) نظام ملی دانستن اجساد: برخی از کشورها با این توجیه که اجساد محکومان به مرگ، به ویژه در مواردی که خانواده‌های آنها خواهان تحویل جسد شخص محکوم نباشند، به عنوان یک دارایی ملی به شمار می‌آید، برداشت عضو از معدومین را مجاز می‌دانند.

نمونه بارز این کشورها که محکومیت‌ها و برخوردهای بین‌المللی زیادی را نیز به دنبال داشت، کشور چین است. در این کشور برداشت عضو از محکومان به مرگ با این روش از سال ۱۹۸۴ میلادی با حمایت دولت صورت می‌گیرد. طبق قانون چین برداشت عضو در دو صورت جایز است:

اول: در صورتی که بدن معدومین مطالبه و درخواست نشود؛ بدین معنا که کسی از خانواده خواهان جسد شخص محکوم نباشد.

دوم: در صورتی که خود زندانی یا خانواده‌اش اعلام رضایت کنند.

البته آنچه مخالفت‌ها را برانگیخت آن بود که چین همیشه به این قوانین پایبند نبوده است. تا جایی که به نظر می‌رسد اعدام زندانیان محکوم به مرگ طبق نیاز به پیوند عضو برنامه‌ریزی شده است. حکومت چین اسنادی را منتشر کرده است که در آن نشان می‌دهد، هر سال دو تا سه هزار عضو از این طریق تهیه می‌شود (۱).

روند کار بدین شکل است که پس از دریافت حکم اعدام و اجازه دریافت برداشت عضو از دادگاه، گروهی از متخصصان برداشت عضو با مجوز وزارت بهداشت، کنار محل اعدام قرار می‌گیرند و پس از اعدام، در همان محل اقدام به برداشت عضو می‌کنند (۴). مأموران نظامی موظفند دقیقاً مانند زمانی که

این نظام در بین بسیاری از کشورها محبوبیت پیدا کرده است؛ به طوری که امروزه کشورهایی همچون آرژانتین، برزیل، شیلی، یوگوسلاوی، و استرالیا، این سیستم را پذیرفته‌اند.

بر طبق قانون فرانسه که در سال ۱۹۷۸ میلادی تنظیم شده است، در صورتی که شخص قبل از فوت اعلام نکرده باشد، اعضای بدن او را می‌توان برای مقاصد درمانی و حتی علمی برداشت نمود. همچنین در صورت اجازه نماینده قانونی شخص صغیر یا شخص مجنون می‌توان از اعضای اجساد آنها استفاده کرد. پیدا کردن سند عدم رضایت بر عهده پزشک است.

در بلژیک این قانون در سال ۱۹۸۶ م تنظیم شده است و بیان می‌دارد که هر کسی که به عنوان یک شخص حقیقی است، پزشکان می‌توانند اقدام به برداشت عضو از وی کنند. این قانون بیان می‌دارد که پزشکان اجازه دارند که بدون رضایت حتی خانواده شخص اقدام به برداشت عضو کنند.

در اتریش طبق قانون پزشک اجازه دارد بخش‌هایی از اندام‌های فرد متوفی را برای نجات شخص دیگر و حفظ سلامت او برداشت کند. در صورتی این کار ممنوع است که سندی مبنی بر عدم رضایت شخص وجود داشته باشد و یا نماینده قانونی شخص آن را بیان دارد.

اتریش یک قدم به جلوتر هم نهاده است؛ بدین معنی که در صورتی که شخص متوفی عدم رضایت خود را اعلام نکرده باشد، پزشکان می‌توانند اقدام به برداشت کنند؛ حتی اگر نزدیکان و خانواده متوفی اعتراض کنند و یا بیان دارند که وی ناراضی بوده است. بر عهده پزشک نیست که سند و یا دلایل مستدل بر عدم رضایت متوفی بیابد (۱).

در انگلستان سال‌ها این قانون اجرا گردید، اما پس از آن دریافتند که این اقدام در روحیه اجتماعی کشور تأثیر گذاشته است و آن کشور اجرای آن قانون را متوقف کرد (۲).

به سبب ابعاد انسانی و اخلاقی و تبعاتی که این نظام به دنبال داشت و مخالفت‌های جهانی به وجود آورد، بسیاری از کشورها

1. Informed consent

و تنها مواردی که با موضوع این پژوهش مرتبط است، بیان می‌گردد. در ذیل اهم این دلایل را از نظر می‌گذرانیم:

۱-۵. تعارض با کرامت و حقوق انسانی

اگرچه فرد محکوم به مرگ به واسطه جرم یا جنایتی که مرتکب شده، به خود و دیگران و جامعه صدمه زده است و از این جهت حتی مستحق شدیدترین مجازات نیز می‌باشد؛ اما با این وجود نمی‌توان او را از همه حقوق انسانی محروم کرد. کرامت انسان و جایگاه والای او اقتضا می‌کند که دیگران به او احترام بگذارند و مقام و منزلت انسانی او را رعایت نمایند. در تعلیم اسلامی و قرآنی نیز کرامت انسان مطلق دانسته شده است و به صرف یک جرم یا جنایت نمی‌توان انسان را از این جایگاه عزل نمود؛ بلکه تنها در حیطه جرمی که مرتکب گردیده می‌توان او را مجازات کرد. خداوند در سوره اسراء آیه ۷۰ می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (به تحقیق که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکبها سوار نموده و از خوراکی‌های مطبوع روزی دادیم و آنان را بر بیشتر مخلوقات به طور شایسته‌ای برتری دادیم).

به همین جهت پس از ابلاغ آیین‌نامه «اجرای احکام حدود، سلب حیات، دیات، قطع عضو، قصاص نفس و...» ۱۳۹۸/۳/۲۷ توسط قوه قضائیه، ماده ۴۷ این آیین‌نامه با مخالفت فراوان به ویژه از ناحیه جامعه پزشکی مواجه شد. این ماده مقرر می‌دارد: «چنانچه محکوم، داوطلب اهدای عضو پیش یا پس از اجرای مجازات اعدام باشد و مانع پزشکی برای اهدای عضو موجود نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری طبق دستورالعملی اقدام می‌نماید که ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این آیین‌نامه توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری وزارت دادگستری و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه شده و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد». از آنجا که این ماده تصریح می‌کند که «اهدای عضو می‌تواند پیش یا پس از اعدام باشد»، برخی مخالفان معتقد بودند، اجرای این ماده حیثیت

حکم اعدام اجرا می‌شود، تا آخرین لحظه از برداشت عضو، در کنار ماشین باشند (۵).

اگرچه کشور چین به واسطه برداشت عضو با این روش، بسیار مورد انتقاد قرار گرفت و نهایتاً در سال ۲۰۱۵ میلادی آن را متوقف نمود، اما گزارش‌های پراکنده‌ای از کشورهای دیگر نیز وجود دارد.

یکی از این نمونه‌ها فتوای شیخ الازهر دکتر محمد سید طنطاوی است که بر اساس آن، حکم به جواز برداشت و انتقال اعضای ۱۰ محکوم به اعدام، در پرونده موسوم به «جنایت استان کفر الشیخ» بود. این فتوا که برداشت عضو محکومان پرونده را حتی بدون شرط اذن و رضایت آنها مجاز می‌شمرد، موافقت‌ها و مخالفت‌های فراوانی را به دنبال داشت. هرچند شیخ طنطاوی این حکم را در مورد پرونده جنایت ده نفر که مرتکب قتل و تجاوز شده بودند صادر کرد، اما مبنای حکم او مورد نقد جدی قرار گرفت؛ به ویژه اگر این مبنا تبدیل به یک قاعده عمومی می‌شد. به اعتقاد او این مجرمین هیچ‌گونه سلطه و ولایتی بر اجسادشان ندارند و حتی به عنوان یک مجازات می‌توان اعضا آنان را پس از اجرای حکم اعدام و بدون اجازه آنان به بیماران دیگر پیوند زد، تا شاید جبرانی برای جنایتشان گردد.

خانواده این مجرمین و بسیاری از حقوقدانان مصری به شدت با این فتوا مخالفت کردند و معتقد بودند اجرای این حکم، مصر را به چین دوم تبدیل خواهد کرد (۶).

۵. دلایل اخلاقی و فقهی مخالفت با برداشت عضو از محکومان

به اعدام

مخالفان پیوند و برداشت عضو از محکومان به مرگ دلایلی را برای مخالفت خود بیان کرده‌اند. برخی از این دلایل اختصاصی به برداشت عضو از محکومان ندارد و شامل سایر موارد نیز می‌شود. از آنجا که درباره پیوند اعضاء و دلایل موافق و مخالف تحقیق‌های فراوانی صورت گرفته است، ما در اینجا به این دلایل نمی‌پردازیم

کارگیری اندام‌های مردگان برای پیوند نخست از آن جهت که در دفن میت تأخیر ایجاد می‌کند و دیگر از آن جهت که عضو جدا شده از بدن مرده دفن نشده باقی می‌ماند، از بارزترین مصادیق ترک دفن به شمار می‌آید (۹).

روایات در حرمت هر دو مورد فراوان است، به نحوی که از مسلمات فقهی محسوب می‌شود (۱۱).

اگرچه تأخیر در دفن مرده شامل همه انواع پیوند اعضا است، اما در مسئله برداشت عضو از محکومان نمود بیشتری دارد؛ به ویژه آنکه حکم اعدام و سلب حیات از محکوم با روش برداشت اعضای رئیسه از بدن او و به تدریج صورت پذیرد.

۶. نقد و بررسی دلایل مخالفان

در رد دلایل مذکور، موافقان برداشت عضو از محکومان دلایل و توجیهاتی را مطرح نموده‌اند و از آنجا که پایه و اساس این دلایل به دو اصل و قاعده فقهی باز می‌گردد، ابتدا این دو اصل حاکم بر مسئله و آنگاه دلایل موافقان را بیان می‌کنیم:

۶-۱. اصول حاکم بر مسئله

درباره جواز پیوند اعضا دو اصل مهم فقهی بر مسئله حاکم است:

اول: اصل تزاحم اهم و مهم. یکی از مباحث مهم و پرکاربرد اصول فقه بحث از تزاحم احکام می‌باشد. تزاحم میان دو حکم در جایی است که اگرچه میان دو دلیل در مرحله انشا و وضع قانون تعارض نیست، اما دو دلیل در مرحله امثال و اجرا با یکدیگر تنافی پیدا می‌کنند و اجرای هر دو قابل جمع نیست.

برای حل این تزاحم و رفع تنافی که در عمل به وجود آمده است، مواردی به عنوان «مرجحات باب تزاحم» بیان گردیده که یکی از مهم‌ترین آنها مقدم شدن تکلیف اهم بر مهم است. در این میان یکی از مواردی که در تعیین حکم اهم می‌تواند کمک نماید مقدم بودن احکام مربوط به حفظ جان انسان‌ها و مسلمانان است. اهمیتی که شارع و قانون‌گذار اسلامی و بلکه عقل سلیم به حفظ جان انسان‌ها می‌دهد، بهترین توجیه و

سیاسی و بین‌المللی کشور را مخدوش می‌کند و زمینه ترویج سوداگری و قاچاق اعضای پیوندی را فراهم می‌نماید. برخی دیگر از پزشکان معتقدند که اهدای عضو باید با موافقت و تمایل اهداکننده انجام گیرد، در صورتی که فرد اعدامی به دلیل فشاری که تحمل می‌کند، در شرایطی نیست که با اختیار و میل قلبی به اهدای اعضای خود رضایت دهد (۷).

دلایل مذکور ناظر بر برداشت عضو از محکومان، فارغ از چگونگی شیوه اعدام است. اما اگر سلب حیات با روش برداشت عضو انجام گیرد، مخالفت‌های شدیدتری را به دنبال خواهد داشت، تا جایی که برخی جراحان ابراز داشتند که از نظر پزشکی، خارج کردن اعضا در اتاق عمل قتل محسوب می‌شود و هیچ پزشکی حاضر نیست این کار را انجام بدهد. و در نهایت دکتر فاضل که از پیشگامان پیوند اعضا در ایران است، طی نامه‌ای مخالفت شدید خود و همکارانش را با این مصوبه اعلام و ضمن مذموم خواندن این مصوبه، اعلام نمود که هرگز حاضر به استفاده از این شیوه نخواهد بود و سایر همکاران نیز در چنین احساسی با او شریک هستند (۸).

۵-۲. حرمت مثله کردن

از جمله ادله حرمت برداشت عضو از بدن محکومان، حکم حرمت مثله کردن است. این حکم اگرچه اختصاصی به برداشت عضو از محکومان ندارد، اما به عنوان یک دلیل برای مخالفت با برداشت از محکومان طرح گردیده است. حکم حرمت مثله کردن حتی با رضایت صاحب عضو یا اولیای او و قصد معالجه دیگران نیز قابل نقض نمی‌باشد (۹). زیرا روایات وارد شده در این خصوص، مطلق و عام می‌باشند؛ تا جایی که حرمت مثله کردن شامل اجساد کفار حربی نیز می‌شود (۱۰). این اشکال در شرایطی که اعدام از طریق برداشت اعضا رئیسه از محکوم انجام می‌شود، نمود بیشتری دارد.

۵-۳. وجوب دفن اعضای میت

یکی دیگر از ادله مخالفان، وجوب دفن اعضای مردگان و تعجیل در آن است. هر عملی که باعث تأخیر در دفن میت یا اساساً عدم دفن جزئی از بدن مرده شود، حرام است. به

سپردن وجوه حاصل از آن به این خانواده‌ها، بخشی از این مشکلات را جبران می‌نماید (۱۴).

همچنین دربارهٔ دلیل دوم مخالفین می‌توان گفت: با عنایت به روایات، در تحقق حکم حرمت مثله کردن، قصد اهانت، آزار و انتقام‌جویی نقش اساسی دارد. اما پیوند اعضا با توجه به رضایت محکوم یا اولیای او و با حفظ احترام و کرامت اعطاکنندهٔ عضو و با قصد عقلایی درمان یک انسان دیگر صورت می‌گیرد و در آن هیچ‌گونه اهانت و انتقام‌جویی وجود ندارد. نتیجه آن نیز تحقق یک موضوع خدایسندانه و مورد قبول انسان‌ها یعنی احیا و درمان یک انسان در شرایط اضطرار است.

درباره دلیل سوم نیز گفته‌اند: اکثر روایات وارده علت این حکم را جلوگیری از تأذی زندگان و پرهیز از هتک احترام میت دانسته‌اند که هر دو عنوان در مورد برداشت عضو از محکومان منتفی است. ضمن اینکه در بسیاری از روایات باب حرمت تأخیر دفن میت، این نکته نیز آمده است که به سبب مصالحی مانند شک در تحقق موت، می‌توان دفن میت را به تأخیر انداخت. از این مطلب می‌توان فهمید که اگر مصلحتی مهم وجود داشته باشد، تعجیل در دفن میت ضرورتی ندارد. بنابراین با وجود مصلحتی اعظم و مهم مثل حفظ جان و درمان یک انسان و با توجه به شرایط اضطرار تأخیر در دفن میت جایز می‌باشد.

نتیجه اینکه دلایل مخالفین برداشت عضو از محکومان، توان لازم برای حکم عدم جواز برداشت عضو را ندارد؛ هرچند ضروری است در این کار شیوه‌ها و روش‌های صحیح را به کار بست تا موازین بشردوستانه و اخلاقی به طور کامل رعایت شود.

۷. مبانی فقهی در جواز برداشت عضو از محکومان به اعدام

دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ جواز برداشت عضو از محکومان به مرگ وجود دارد. فقیهان با تمسک به دلایل و قواعد فقهی، سعی در تبیین حکم جواز و توضیح شرایط و ملزومات این حکم داشته‌اند. در زیر به بررسی این دیدگاه‌ها و دلایل آن می‌پردازیم:

۷-۱. نظریهٔ جواز مطلق

دلیل برای مقدم کردن حکم حفظ جان انسان بر سایر احکام مزاحم می‌باشد (۱۲).

دوم: قاعده اضطرار. این قاعده بیانگر وضعیت و حالت ویژه‌ای است که انسان برای نجات جان یا حق قابل توجه خود یا دیگران، چاره‌ای جز ارتکاب حرام یا عمل ممنوع ندارد. این قاعده در کتاب‌های قواعد فقه با عبارت «الضرورات تبيح المحظورات» بیان شده است (۱۳).

این قاعده علاوه بر اینکه یک اصل عقلی و عقلایی است، مورد تأیید آیات و روایات فراوان می‌باشد؛ برای نمونه در آیه ۱۷۳ سوره بقره می‌فرماید: «وَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ».

۲-۶. رد دلایل مخالفین

موافقان برداشت عضو از محکومان در رد دلایل مذکور، مطالبی را بیان نموده‌اند که چنان‌که گفته شد، اکثراً مبتنی بر دو اصل مذکور است.

نخست در رد تعارض این نوع از برداشت اعضا با کرامت و حقوق انسانی گفته‌اند: چنین تعارض و تنافی قطعیت و کلیت ندارد؛ بلکه بستگی به روش اجرا و چگونگی این عمل دارد. اگر این کار با رعایت حقوق و اخلاق انجام گردد، نه‌تنها چنین تعارضی به چشم نمی‌خورد، بلکه چه بسا برای اصلاح چهرهٔ فرد مجرم که به واسطه جرم و جنایت در جامعه مخدوش گردیده نیز مفید باشد. آنان معتقدند اگر برداشت عضو با رضایت شخص محکوم و با رعایت اصول پزشکی انجام پذیرد، اولاً شخص محکوم با کمترین رنج و درد به زندگی‌اش خاتمه داده می‌شود که این امر با اصول احکام اسلامی و قوانین بشردوستانه منطبق خواهد بود. ثانیاً با نجات چندین بیمار رحمت خداوند شامل شخص اعدامی خواهد شد و با دعای افراد گیرندهٔ عضو، روح فرد اعدامی نیز در آرامش بیشتری قرار خواهد گرفت. ثالثاً پس از اعدام محکومان مرد، خانواده ایشان بی‌سرپرست خواهند شد و نداشتن پشتیبان برای این خانواده‌ها مشکلات فراوانی را به بار می‌آورد. اهدای عضو و

دارد، انگیزه‌ها برای حفظ جان محکومان به قصاص که بیشترین موارد اعدام را به خود اختصاص می‌دهند، به حداقل می‌رسد و طبیعی است که آمار اعدام افزایش می‌یابد. بنابراین برخلاف آنچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد، تراحم در اینجا در هر دو طرف، حفظ جان انسان‌ها است و اولویت و برتری وجود ندارد.

دلیل دیگری که در رد این نظر می‌توان بیان کرد این است که با توجه به محکومیت جهانی برداشت از محکومان به مرگ، پذیرش جواز برداشت بدون رضایت محکوم، مورد انتقاد و هجمه جهانی و به تبع آن وهن حکومت اسلامی خواهد شد. بنابراین با توجه به اشکالات مطرح شده، این نظریه مورد اقبال و پذیرش فقیهان قرار نگرفته است.

۲-۷. نظریه جواز به شرط وصیت

یکی از نظریات پرتطرفدار نزد فقیهان جواز برداشت عضو، مشروط به رضایت و وصیت شخص محکوم می‌باشد. اعلام رضایت شخص محکوم می‌تواند به صورت وصیت انجام پذیرد که در این صورت عمل به مورد وصیت واجب است. این نظریه مبتنی بر دو مقدمه است که هر یک نیاز به دلیل دارد: نخست پذیرش سلطه انسان بر جسم و جسد خود پس از مرگ؛ دیگر جواز وصیت نسبت به جسد و لزوم عمل به آن. در خصوص مورد اول باید گفت یکی از مباحثی که در فقه پزشکی و مسئله اهدای عضو مورد تحلیل و تبادل آراء قرار گرفته، مسئله رابطه انسان با اعضای خود است. در این مسئله این پرسش جدی وجود دارد که آیا انسان بر اعضای خود سلطه و مالکیت دارد؟ در این خصوص آراء و دیدگاه‌های فراوانی بیان گردیده که در جای خود بحث شده است و ما در این پژوهش به تکرار آن مباحث نمی‌پردازیم. اما به تعبیر شهید اول، شکی نیست که انسان نسبت به استفاده از جسم خود دارای اختیار و اراده است (۱۵). ولی این استفاده می‌بایست محدود به جایی باشد که عقل آن را روا دانسته و شرع نیز آن را تأیید کند. بر این اساس از آنجا که استفاده و تصرف در بدن و برداشت عضو

با توجه به دو قاعده اضطرار و اصل تراحم اهم و مهم، ممکن است گفته شود برداشت عضو از محکومان به طور مطلق؛ یعنی حتی بدون اذن و رضایت آنان نیز جایز است. زیرا حکم اهم که حفظ جان انسان باشد، مطلق است و مشروط به اذن فرد محکوم نیست. چنان‌که اگر حفظ جان مسلمان مستلزم آسیب به مال دیگری باشد، هیچ تردیدی نسبت به جواز ایراد صدمه به مال نیست. به همین ترتیب جسم و جسد فرد محکوم بسان مالی است که می‌توان به آن آسیب وارد کرد و اعضای آن را برداشت نمود تا در قبال آن جان انسانی را از مرگ نجات داد. این تراحم میان حکم اهم و مهم است که بدون هیچ قید و شرطی، هر فردی باید آن حکم اهم را مقدم بدارد؛ هر چند شخص محکوم اذن نداده باشد.

- نقد و بررسی: در نقد این نظریه، گذشته از تبعات منفی که از جهت نقض حقوق انسان و اخلاق اجتماعی در پی دارد، باید گفت که به لحاظ فقهی نیز این نظر مخدوش می‌باشد. زیرا در تراحم اهم و مهم آنچه در قدم نخست از اهمیت فراوانی برخوردار است، تشخیص حکم اهم و برتری یکی از دو حکم می‌باشد. باید پیش از هرگونه اقدامی ابتدا این مسئله روشن گردد که آیا آن حکم ادعایی واقعاً نزد عقلا یا شرع از حکم مزاحم، از اهمیت بیشتری برخوردار است یا خیر؟ به همین جهت است که در کتاب‌های اصول فقه مرجحاتی برای تراحم بیان نموده و مصادیقی را نیز برای پرهیز از خطا عنوان می‌کنند (۱۲).

در مورد برداشت عضو از محکومان نیز، اگرچه در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که تراحم میان برداشت عضو از جسد محکوم از یک سو و درمان و حفظ جان انسان از سوی دیگر است؛ اما اگر به تبعات این نظر به خوبی دقت شود، خواهیم دید که جان بسیاری از انسان‌ها را به مخاطره می‌افکند.

باز شدن باب برداشت عضو از محکومان بدون قید و شرط، موجب می‌شود در بسیاری از موارد که امکان تأخیر یا توقف حکم اعدام وجود دارد، تلاش لازم برای این امر صورت نپذیرد. همچنین با وجود نفع مالی فراوانی که در پشت این کار وجود

او حلال نیست). از این رو اعلام رضایت فرد محکوم نسبت به جداسازی اعضای بدن کشف از طیب نفس و رضایت خاطر اوست و عمل به آن پس از مرگ واجب خواهد بود (۲۰). نتیجه این دو مقدمه، یعنی سلطه انسان بر نفس و لزوم عمل به وصیت، آن است که بر اساس احکام شرعی و قوانین موضوعه عمل به وصیت محکوم به مرگ در صورت امکان عملی لازم است.

۳-۷. جواز به شرط رضایت اولیای محکومان

در اکثر کشورها برای اهداء عضو نیازی به وصیت شخص متوفی نیست، بلکه با عدم مخالفت قطعی از سوی فرد یا بستگان وی، می‌توانند یک یا تمام اعضای بدنش را اهدا کنند. در ایران پیوند اعضا با استفاده از رضایت اولیای میت شکل شرعی و قانونی به خود گرفته است (۱۶).

بر اساس مصوبه سال ۱۳۷۹ با عنوان «قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است»، امکان برداشت و پیوند اعضا از این‌گونه افراد، به شرط وصیت یا موافقت ولی میت، مجاز دانسته شده است. در میان فقها نیز اگرچه فقیهانی همچون مرحوم آیت‌الله خویی (۲۱) و مرحوم امام خمینی (۲۲) برداشت عضو بدون وصیت متوفی و صرفاً با رضایت اولیای او را جایز ندانسته‌اند؛ اما اکثر فقیهان معاصر نظر به جواز چنین عملی داده‌اند. در بخش‌های آینده این فتواها را از نظر خواهیم گذراند.

مبنای این تفاوت دیدگاه، دو برداشت متفاوتی است که فقیهان در خصوص حدود اختیارات ولی دارند. برخی معتقدند میزان در حدود اختیارات ولی، روایاتی است که محدوده آن را غسل، کفن، تلقین، نماز و دفن و همچنین تصمیم‌گیری درباره انجام قصاص، اخذ دیه یا عفو بیان نموده است (۲۰).

گروهی دیگر معتقدند اختیارات ولی، محدود به موارد نامبرده در روایات نیست و شامل انجام تمامی کارهای مربوط به میت است؛ هرچند در روایات از آنها نامی برده نشده باشد (۲۳). آنچه بیان شد در مورد حکم کلی رضایت ولی در برداشت عضو می‌باشد. اما در خصوص برداشت عضو از محکومان، به

را عقل و روش عقلاً تأیید می‌کند و بدین سبب با حکم شرع نیز تلازم دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این عمل امری جایز و مشروع است. استثنای این جواز شرعی تصرفات منجر به مرگ یا نقص یا ضرر جبران‌ناپذیر می‌باشد و سایر تصرفات جایز است (۱۶).

البته گروهی از فقها بر این باورند که جواز جداسازی اعضای بدن، متوقف بر مالکیت بر بدن نیست و به جز خودکشی، خداوند به انسان ولایت بر تصرف در بدن خود را داده است (۱۷). در خصوص مورد دوم نیز باید گفت درباره مطلق لزوم عمل به وصیت، در قرآن و روایات ادله فراوانی وجود دارد که در جای خود بیان گردیده است. خداوند در سوره بقره آیه ۱۸۱ می‌فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (پس هرکس بعد از شنیدن وصیت آن را تغییر دهد، گناهش تنها برگردن کسانی است که آن را تغییر می‌دهند).

تنها استثنایی که برای لزوم عمل به وصیت وجود دارد، عمل به وصیت خلاف شرع است. لذا قرآن کریم در ادامه آیه بیان شده، می‌فرماید: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (ولی هرکه از انحراف وصیت‌کننده یا از گناه او بترسد پس (با تغییر دادن وصیت) میان آنان صلح برقرار کند، بر تغییردهنده گناهی نیست). ماده ۸۴۰ قانون مدنی نیز می‌گوید: «وصیت به صرف مال در امر غیر مشروع باطل است».

بنابراین عمل به وصیت متوفی بر همه لازم و واجب است، مگر اینکه از عمل به آن ظلم یا خلاف شرعی لازم آید؛ مانند آنکه وصیت در جهت حق دیان یا خلاف تقسیم شرعی ارث باشد. و از آنجا که دانستیم وصیت به اهداء عضو بنا بر نظر غالب اندیشمندان فقه و حقوق و پژوهش‌های فراوان به عمل آمده، وصیتی مشروع می‌باشد و خلاف شرعی از آن لازم نمی‌آید، پس عمل به این وصیت نیز لازم و واجب است (۱۸).

این مطلب را نباید از نظر دور داشت که اعلام رضایت محکوم می‌تواند به عنوان وصیت تلقی گردد. زیرا در روایت است که رسول مکرم اسلام (ص) می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ دَمُ إِمْرِي مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» (جان و مال مسلمان جز با رضایت

می‌دهد. زیرا اولاً: اذن عام در برداشت عضو از محکومان و بلکه سایر اموات مرگ مغزی، دست افراد و سودجویان را برای تعدی به حقوق این افراد و ترک مبالغت و احتیاط در نفوس و جان‌های انسان‌ها باز می‌گذارد.

ثانیاً: عرف و اخلاق چنین حکمی را نمی‌پسندد؛ زیرا نتیجه این حکم جواز برداشت بی‌قید و شرط اعضا از محکومان به مرگ را به دنبال خواهد داشت که مشابه آن در چین رخ داد و محکومیت جهانی را به همراه داشت.

ثالثاً: شرایط و وضعیت هر فردی که از اعضای او برداشت می‌شود، با دیگری متفاوت است. لذا اگر قرار باشد، اذن ولی فقیه به جای رضایت میت و اولیای او قرار گیرد، باید برای هر مورد به طور جداگانه و پس از تشخیص مصلحت اولی توسط ولی امر، حکم جداگانه صادر گردد و طبیعی است که این امر در عمل مشکلات و مشقات فراوان و تعطیلی و تأخیر در اجرای حدود را به دنبال دارد.

بنابراین اگرچه براساس حکم اولی بتوان اذن حاکم را به جای رضایت و اذن میت و اولیای او قرار داد، ولی با توجه به موارد مذکور، چنین حکمی خلاف احتیاط و بلکه در تعارض با عرف و اخلاق حسنه است. لذا مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه، برداشت عضو از متوفی را تنها در صورت اذن خود او یا رضایت اولیا بعد از مردنش، بدون اشکال دانسته‌اند (۲۶).

۸. فتاوی مراجع درباره برداشت عضو از محکومان

در ادامه سه استفتائی که از مراجع عظام در خصوص برداشت عضو از محکومان به عمل آمده است، از نظر می‌گذرانیم؛ اما پیش از آن بیان چند نکته در این خصوص ضروری است:

اول: در اینجا این سه دسته پرسش به ترتیب زمان استفتاء آورده شده است. در فتوای برخی مراجع عظام تفاوت‌هایی دیده می‌شود که طبیعتاً فتوای اخیر مورد رجوع است.

دوم: برخی مراجع نظیر آیت‌الله بهجت و آیت‌الله صافی، اساساً برداشت عضو از افراد مرگ مغزی را جایز نمی‌دانند (۲۷) که

لحاظ اجرایی و عملی ملاحظاتی وجود دارد. زیرا برای برداشت عضو از محکومان، باید به لحاظ فنی و علمی پیش از اعدام مقدماتی فراهم گردد تا امکان عملی برداشت و پیوند محقق شود و طبیعی است که اجرای این مقدمات جز با آگاهی و همکاری فرد محکوم میسر نمی‌شود. زیرا اعدام به شیوه‌های مرسوم مثل دار زدن یا تیرباران موجب مرگ قلبی فرد و عدم امکان برداشت عضو می‌گردد. بنابراین اگرچه از جهت مبانی فقهی و حقوقی رضایتمندی اولیا مجوز برداشت عضو می‌باشد، اما به لحاظ فنی و علمی آگاهی و رضایت شخص محکوم لازم است (۲۴). و از این جهت برداشت عضو از محکومان، صرفاً با رضایت و اذن ولی محکوم، عملاً منتفی است.

۴-۷. جواز به شرط اذن حاکم

در منابع اصیل اسلامی ادله فراوانی درباره اولویت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بر مؤمنین وجود دارد که مهم‌ترین آن آیه ۶ سوره احزاب است که می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ».

از سوی دیگر می‌دانیم که بر مبنای نظریه ولایت فقیه، ولایت و حکومت ولی فقیه در طول ولایت رسول‌الله (ص) و ائمه معصومین (ع) است؛ یعنی کسی که از دیدگاه اسلام واجد شرایط حکومت است، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد (۲۵).

با توجه به آنچه بیان شد، سؤال این است که آیا اجازه حاکم اسلامی به اعتبار ولایتی که به او تفویض شده است می‌تواند جایگزین رضایت و وصیت میت یا شخص محکوم به اعدام گردد؟ آیا او می‌تواند به جهت رعایت مصالح جامعه و حفظ جان انسان‌ها حکم به جواز برداشت عضو بدهد؟

در پاسخ باید گفت که بر اساس اصول و مبانی نظریه ولایت فقیه، اذن ولی فقیه می‌تواند جایگزین اذن ولی متوفی یا رضایت میت گردد، اما این حکم در عمل و اجرا با مشکلات و تبعات منفی مواجه است که اصل حکم را تحت‌تأثیر قرار

مسأله ۱۹۴۶ جامع المسائل بدهند تا برای خود میت مصرف شود، ولی فروش صحیح نیست. اما قبل از مرگ، دلیلی بر عدم جواز فروش فی نفسه، به نظر نرسید.

- آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی: در همه موارد مذکوره فروش جایز نیست و عمل آن نیز اشکال دارد و بر فرض وقوع عمل، صاحب عضو جدا شده می‌تواند پولی بگیرد و از عضو مذکور رفع ید نماید. والله العالم.

- آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی: بلی جایز است. و فرقی بین اعدامی قصاص و دیگران نیست.

- آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و احتیاط آن است که اگر پولی در برابر آن می‌گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد، نه خود عضو.

- آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی:

قطع اعضاء میت مسلمان جایز نیست و مستلزم دیه است و دفن آن در صورت قطع واجب است؛ مگر اینکه حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد که در این صورت جایز است؛ ولی دیه واجب است و اگر خودش وصیت کرده باشد، دیه ساقط است. ولی اگر حیات مسلمانی متوقف نباشد و وصیت کرده باشد، عمل به آن، مورد اشکال است. در این حکم فرقی میان موارد مذکور نیست.

- آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی: فروش قلب و امثال آن در صورتی که وقت تسلیم مبیع، بعد از اعدام باشد، جایز است.

سؤال ۲

آیا در مواردی که اعدام برای قصاص از قتل صورت می‌پذیرد، می‌توان با توافق خانواده شاکی و فرد اعدامی، اهداء اعضاء حیاتی صورت پذیرد؟ در مواردی که اعدام به دلیلی غیر از قصاص صورت می‌پذیرد، آیا می‌توان با توافق محکوم و قاضی به جای اعدام، فرد از طریق اهداء اعضاء حیاتی معدوم شود؟ (۲۹)

پاسخ

تبعاً برداشت عضو به شیوه اعدام و سپس برداشت عضو را نیز نمی‌پذیرند.

سوم: در پاسخ پرسش دوم از آیات عظام نوری همدانی و مکارم شیرازی عدم جواز مطلق نقل شده است که این فتوا با پاسخ پرسش نخست و سوم متعارض به نظر می‌رسد. از آنجا که استفتاء دوم به لحاظ زمانی در میان دو استفتاء دیگر اخذ شده است، اعتبار آن را با تردید مواجه می‌سازد.

چهارم: چنان‌که در ادامه خواهیم دید، در جمع میان سه استفتاء می‌توان چنین نتیجه گرفت که آیات عظام مقام معظم رهبری، مکارم شیرازی، نوری همدانی، فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی، سیستانی، شبیری زنجانی، سیدسعید حکیم و صانعی با شرایطی برداشت حکم از محکومان را جایز می‌شمارند، ولی آیات عظام صافی گلپایگانی و میرزا جواد تبریزی نظر به عدم جواز دارند.

سؤال ۱

الف) آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز است؟ (مثل فروش کلیه).

ب) آیا این کار برای استفاده از این اعضا بعد از مرگ خود شخص جایز است؟ (مانند فروش قلب و چشم).

ج) آیا شخصی که قرار است اعدام شود می‌تواند به نحو «ب» یا «الف» اقدام کند؟

د) در این مسأله بین حد یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟ (۲۸)

پاسخ

مراجع عظام درخصوص دو سؤال اخیر که با موضوع این نوشتار مرتبط است، پاسخ‌های زیر را ابراز فرموده‌اند:

- آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای: اهداء و مصالحه بعضی اعضاء و پیوند آن به بیمار اگر برای صاحب عضو ضرر لازم المراعات نداشته باشد منع شرعی ندارد. فرقی بین اعدامی و قصاص و غیره نیست.

- آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: اگر حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضوی از اعضاء میت مسلمان متوقف باشد و از غیر مسلمان جایگزین نداشته باشد، قطع و پیوند جایز است و وصیت صحیح می‌باشد و بنا بر احتیاط، دیه آن را طبق

۲. با توجه به اینکه بسیاری از بیماران، جهت زنده ماندن نیاز به پیوند اعضای رئیسه بدن دارند، آیا جایز است با رضایت افرادی که محکوم به مرگ هستند، آنها به این شکل اعدام شوند که ابتدا آنها را بی‌هوش کرده، سپس اعضای آنها قطع و به بیماران اهدا شود؟ آیا این مسئله درباره جرایمی که برای آن شکل خاصی از اعدام تعیین شده یا نشده باشد، متفاوت است؟ (۳۰)

- آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی:

۱. اهدای عضو در غیر فرض ضرورت جایز نیست.

۲. اگر خلاف حد مقرر نباشد و حاکم شرع مصلحت ببیند مانعی ندارد.

- آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی:

۱ و ۲. جایز نیست.

- آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی:

۱. با رضایت بستگان و در صورت ضرورت، بعد از اعدام مانعی ندارد.

۲. هرگاه محکوم راضی به این امر باشد، و ضرر مهمی برای او نداشته باشد، جایز است، ولی چنانچه انعکاس خارجی این امر، نامطلوب و دستاویزی برای دشمنان اسلام گردد باید از آن پرهیز کرد.

- آیت‌الله العظمی نوری همدانی:

۱. در صورت وصیت میت مانعی ندارد و در غیر این صورت باید با صلاحدید حاکم شرع (ولی فقیه) باشد.

۲. جایز نیست و در برخی از موارد با نظر حاکم شرع باید انجام بگیرد.

۹. امکان عملی برداشت عضو از محکومان

چنان‌که دیدیم، برداشت عضو از محکومان به رغم مخالفت‌هایی که می‌شود، اگر به شیوه‌ای صحیح و با رضایت و وصیت فرد محکوم انجام گیرد، عملی غیر اخلاقی و خلاف شرع نیست. اما مشکل اهدای عضو محکومان تنها در بُعد نظری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه از جنبه عملی و اجرایی نیز با

- آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی: اجازه این امر به عهده حاکم شرع است. وی می‌تواند با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و مصلحت اولیای دم و مصلحت خانواده فرد اعدامی، از این راه مبادرت به اعدام کند. بنابراین حکم در هر مورد ممکن است با مورد دیگر متفاوت باشد.

- آیت‌الله العظمی سید سعید حکیم: در صورتی که فرد محتاج فعلاً موجود باشد و زنده ماندن ایشان موقوف بر عضو باشد، با توافق آن‌ها بلکه بدون توافق شاکی مانعی ندارد.

- آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی: در مورد قصاص در فرض توافق شاکی و فرد اعدامی مانعی ندارد و در غیر قصاص نیز در صورتی که نحوه خاصی برای اعدام در شرع تعیین نشده باشد، اعدام از طریق اهداء اعضاء با توافق فرد اعدامی و حاکم شرع مانعی ندارد.

- آیت‌الله العظمی نوری همدانی: جایز نیست.

- آیت‌الله العظمی صانعی: اگر در باب قصاص باشد؛ ولی دم حق دارد قاتل را بکشد، ولی نمی‌تواند او را به نحوی بکشد که اذیت شود. پس در چنین جایی ولی دم می‌گوید: آیا حاضر هستی بیهوش کنیم و مثلاً قلب تو را برداریم؟ اگر گفت: آری، مانعی ندارد. ولی اگر گفت: نه، چنین حقی را ولی دم ندارد. چون اولاً، قلب و عضو او مال خودش است و ولی دم به بیشتر از گرفتن جانش حق ندارد و ثانیاً، اگر ادعا می‌کند اذیت می‌شود ولو با بی‌هوشی، با فرض ادعا هم، نمی‌توان او را چنین کشت و اگر در باب حدود باشد، اگر نوع قتل خصوصیت دارد و جزا معین شده، مثل ضرب به سیف مثلاً، نمی‌توان چنین کاری کرد. ولی اگر اصل کشتن به نوع آن معین نشده در اینجا، محکمه با رضایت او، اجازه چنین کاری را دارد. و اما بدون رضایت او اجازه چنین قتلی را ندارد؛ چون محکمه فقط به خونس حق دارد.

- آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: جایز نیست.

سؤال ۳

۱. اهدای عضو محکومان به اعدام از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

دارند. سال‌هاست که حقوقدانان برای فراهم شدن زمینه‌های اجرای حکم اعدام از طریق برداشت عضو پیشنهادهایی ارائه می‌نمایند و تصویب ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرای احکام سال ۱۳۹۸ نیز، پاسخ مثبتی به این پیشنهادها است؛ هرچند اجرای این آیین‌نامه منوط به تهیه دستورالعملی است که باید به تصویب رئیس قوه قضاییه برسد.

۱۰. نتیجه‌گیری

۱. دلایل مخالفین برداشت عضو از محکومان به اعدام را می‌توان در سه عنوان «تعارض با کرامت و حقوق انسانی»، «حرمت مثله کردن» و «وجوب دفن اعضای میت» خلاصه کرد. اما موافقان با تکیه بر دو اصل تزامم اهمّ و مهم و قاعده اضطرار این دلایل را رد می‌کنند.

۲. اکثر مراجع تقلید معاصر درباره برداشت عضو از محکومان قائل به جوازند. اکثر فقیهان نظریه جواز مطلق را نپذیرفته‌اند و برداشت عضو را مشروط به رضایت و وصیت اهداکننده دانسته‌اند.

۳. حکم جواز برداشت بر اساس اذن حاکم نیز، اگرچه به لحاظ حکم اولی بدون اشکال است، اما به دلیل موانع و تبعاتی که دارد، قابل اجرا نیست.

۴. اعدام از طریق برداشت عضو از محکومان نیز با مشکلات حقوقی و اخلاقی مواجه است که ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرای احکام سال ۱۳۹۸ گامی در جهت رفع این مشکلات می‌باشد.

موانع جدی مواجه است. مهم‌ترین اشکال، در شیوه اجرای حکم اعدام است که در ایران اکثراً به وسیله دار زدن و گاهی تیرباران انجام می‌شود. در چنین شرایطی امکان برداشت عضو وجود ندارد؛ زیرا در این صورت فرد، مرگ مغزی نمی‌شود؛ بلکه قلب او از کار می‌افتد و دیگر نمی‌توان از اعضای حیاتی او جهت پیوند استفاده کرد (۲۴).

نایب رئیس هیئت مدیره انجمن اهدای عضو می‌گوید: ۹۹ درصد مرگ‌ها به شکل مرگ قلبی می‌باشد و تنها یک درصد آن مرگ مغزی است؛ لذا برداشت عضو از محکومان نه تنها کمکی به تأمین ارگان‌های پیوندی در کشور نمی‌کند، بلکه سبب آسیب فرهنگی به جامعه می‌شود. دکتر قبادی سپس می‌افزاید: «در شیوه‌های مرسوم هیچ شانس برای ایجاد مرگ مغزی وجود ندارد» (۹).

عضو دیگر انجمن اهدای عضو می‌گوید: «در مرگ مغزی بین مغز و قلب ارتباطی وجود دارد که اگر از سوی قلب قطع شود دیگر به مغز اکسیژن نمی‌رسد؛ اما خفگی قطع کامل اکسیژن است و مرگ مغزی به حساب نمی‌آید». دکتر شاه‌علی درباره امکان جایگزینی سلب حیات در اتاق عمل به جای اعدام با طناب دار معتقد است: «اگر در اتاق عمل اعضای بدن جدا شود قتل محسوب می‌شود و هیچ پزشکی حاضر نیست این کار را انجام دهد. وی می‌افزاید: شرط اصلی، مرگ مغزی است و به این منظور باید ضربه به سر وارد شود تا در غشایی از مغز خلأ ایجاد گردد. بنابراین احتمالش کم است که کسی به روش مرگ مغزی اعدام شود» (۹).

به نظر می‌رسد تنها روش مطمئن برای برداشت عضو از محکومان، سلب حیات از طریق برداشت اعضای حیاتی در اتاق عمل است. با وجود مخالفت بخشی از جامعه پزشکی با این روش، اگر این عمل همراه با رضایت و وصیت محکوم باشد، اولاً: نسبت به اجرای حکم با طناب دار یا تیرباران از خشونت کمتری برخوردار است و ثانیاً: محکوم و اولیای او در این روش زجر جسمی و رنج روانی کمتری را تحمل می‌کنند. به همین جهت اغلب حقوقدانان و مجریان احکام با این رویکرد همراهی

References

1. Atakûei M., Explain the sentence of removal of a member sentenced to death [dissertation], Tehran: Shahed Univercity, 2016, p. 60 & 61 & 60. [In Persian]
2. Sepahvand H. Universal Condemnation of Organ Transplantation, Arman, 2014, 2442, p. 5. [In Persian]
3. Available from: www.eurotransplant.org/about-eurotransplant/legislation. [In English]
4. Jefferies D. E. The Body as Commodity: The Use of Markets to Cure the Organ Deficit. IJGLS, 1998, 5(2), p. 621-658. [In English]
5. Allison K.C., Caplan A., Shapiro M.E., Els C., Paul N.W., Li H. Historical development and current status of organ procurement from death-row prisoners in China. BMC Medical Ethics, 2015, 16(1), 85-85. [In English]
6. Albohairs A., Sheikh Al-Azhar allows the transfer of the accused members, Almasryalyoum, 2009, 1738. [In English]
7. Extraction of organs from death row inmates, Eatamad, 2020, 4407, P. 12, Available from: <https://www.magiran.com/article/3929682>. [In Persian]
8. Baradaran S., Donating an organ to a convict is murder, Borna.news, 2020 May11, Available from: <https://www.borna.news/fa/tiny/news-866857>. [In Persian]
9. Govahi Z., Organ transplantation from the perspective of ethics and law, 2008, 2nd International Congress of Medical Ethics in Iran, p. 5 & 6. [In Persian]
10. Al-Hur al-Amili M., Vasaeil al-shi'a, Qom: Ahl al-bait, 1th ed., 1988, vol. 29, p. 324. [In Arabic]
11. Al-Hur al-Amili M., Vasaeil al-shi'a, Qom: Ahl al-bait, 1th ed., 1988, vol. 3, p. 134. [In Arabic]
12. Mozaffar M., Osûl al-Fiqh, Qom: Esmacilian, 1989, 3th ed., vol. 2, p. 218 & 219. [In Arabic]
13. Bahrami H., Qava'ed Fiqh, Tehran: Imam Sadeq, 2015, 3 th ed., p. 175. [In Persian]
14. Givaki MR., Donation of executed members, Iran-newspaper, 2013, 19 (5487), p. 10. [In Persian]
15. Al-Amili (Al-shahid al-Avval) M., Al-Qawaeid wa al-fawaeid, Qom: Mofid, 1980, vol. 2, p. 42. [In Arabic]
16. Mohaghegh Damad M., Medical Fiqh, Tehran: Sina, 2012, 2 th ed., p. 274 & 272. [In Persian]
17. Momen al-Qomi M., Kalamat Sadida, Qom: Nashr Islami, 1994, p. 166. [In Arabic]
18. Momen Qomi M., Organ transplants, Fiqh Ahl al-bait, 2003, (34), 3-45. [In Persian]
19. Al-Hur al-Amili M., Vasaeil al-Shi'a, Qom: Ahl al-bait, Qom: Alolbait, 1th ed., 1988, vol. 5, P. 120; Kolaini M., al-Kafi, Tehran: Darolkotob al-Islamia, 1986, vol. 7, p. 273. [In Arabic]
20. Nazari TS., Organ Transplantation in Islamic Jurisprudence, Pajoohesh Islami, 2002, p. 163 & 169. [In Persian]
21. Al-Khoei A., al-Masaeil al-Shar'eiia, Ehia al-Asar, 5th ed., 2003, p. 304. [In Arabic]
22. Al-Moosavi al-Khomaini R., Al-tahrir al-vasila, Tehran: Nashr Asar Imam, 3th ed., 2006, vol. 1, p. 624. [In Arabic]
23. Hakim M., Al- Mostamsak, Al-Maktaba al-Islamia, 1988, 1th ed., vol. 4, p. 59. [In Arabic]
24. Ahmadi N., organ donation, Arman, 2014, (2442), p. 5. [In Persian]
25. Moosavi Khomaini R., Velaiat Faqih, Tehran: Amir Kabir, p. 53. [In Persian]
26. Khamenei A., Medical rulings, Tehran: Fiqh Pezeshki, Fiqh Rooz, 2016, p. 43. [In Persian]
27. www.saafi.com/book/5940#main-content
28. <https://khabaronline.ir/news/260883>
29. <http://www.asriran.com/fa/print/323961>
30. www.islamquest.net/fa/archive/question/fa57192



MfJ

Medical Fighh Journal

2021; 13(43): e5

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-mf>



RESEARCH Article

Jurisprudential explanation of Article 47 of the regulations on the execution of criminal sentences in organs removal from a sentenced to death

Saeed Seyedhosseini^{1*} , Mohaddeseh Atakooei

1. PHD in Jurisprudence & Private law, Department of Islamic Law, Shahed University, Tehran, Iran.

2. Masters in Jurisprudence & Islamic law.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 11 February 2021

Accepted: 16 July 2021

Published online: 27 October 2021

Keywords:

Organ removal

Sentenced to death

Regulations on the execution of criminal sentences

ABSTRACT

Background and Aims: Providing the patients' needed organs through the organs removal and transplantation of sentenced to death has long faced serious moral and legal challenges. Approval of Article 47 of the Criminal Procedure Code in 2009 in which organs removal from sentenced to death has been allowed, provoked many objections and agreements. Some jurists have accepted it for various reasons under certain conditions. One of the most important of these conditions is the donor's will or consent. However, other views such as permission with the sentenced parents' consent and absolute permission and permission with the ruler's authority have also been raised, which has caused problems. This study aims to assessing the jurisprudential feasibility of organs removal and transplantation from sentenced to death.

Materials and methods: This article collects jurisprudential opinions and fatwas in a library manner and after stating the history of organ removal, critically examines the jurisprudential reasons of Pros and cons of organ removal from sentenced to death and also Article 47 of the Criminal Procedure Code and finally expresses the accepted view.

Conclusion: Analyzing the reasons of Pros and cons of organ removal from sentenced to death, it emerged that opponents of organ removal have argued for reasons such as conflict with dignity and human rights, the sanctity of mutilation and the obligation to bury corpses. But these reasons can be rejected by relying on two principles: the important and more important conflict and the rule of urgency. Although those who believe in permitting organs removal have set conditions, among them permission with the deceased's will and sentenced parents' consent - in the absence of a will - are preferred due to compliance with human property rights and the reign of the deceased's parents..

* Corresponding Author: Saeed Seyedhosseini

Address: Department of Islamic Law, shahed univercity, Iran.

Email: seidhosseini72@gmail.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Cite this article as:

Seyedhosseini S, Jurisprudential explanation of Article 47 of the regulations on the execution of criminal sentences in organs removal from a sentenced to death. *Med Ethics J* 2021; 13(43): e5.